



شاخصه های عبودیت در قرآن و روایات

علیرضا خسروی^۱

محمد حسین زنجیری^۲

چکیده

شاخصه، نشانه یا چیزی است که بیانگر وجود یا عدم وجود یک صفت یا ویژگی در فرد باشد. عبودیت، اظهار تذلّل، فروتنی، اطاعت و فرمانبرداری از خداوند و نهایت تسلیم در برابر خالق و اطاعت بی قید و شرط از او در تمام زمینه‌هاست. در این مقاله با بررسی بیش از دویست آیه از آیات قرآن با موضوع عبودیت و عبادت و مراجعه به تفاسیر متقدم و متأخر شیعه و سنی و منابع حدیثی شیعه، به این نتیجه می‌رسیم که «تقوا» به عنوان مهم‌ترین شاخصه‌بندگان خدا معرفی شده است. «اخلاص» و «عبادت» دو شاخصه مهم دیگر برای عبودیت است. برخی از دیگر شاخصه‌های عبودیت که از قرآن و روایات می‌توان استفاده کرد، شکر، صبر، توبه و بازگشت به سوی خدا، تواضع و پرهیز از تکبر، حلم و بردباری و احسان و خوش رفتاری می‌باشد.

کلید واژه‌ها: شاخصه، عبودیت، تقوی، اخلاص، عبادت

* تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۲۲ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۹

۱. کارشناسی ارشد، رشته علوم حدیث، گرایش تفسیر اثری، دانشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسئول)

Email: arkhosravi@bums.ac.ir

Email: Z.qom720@gmail.com

۲. استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه بیرجند

مقدمه

عبودیت و بندگی خداوند از موضوعات مهمی است که در قرآن و روایات به آن پرداخته شده و قرآن کریم آن را به عنوان هدف خلقت^۱ و صراط مستقیم الهی^۲ معرفی نموده و از خصایص مهم پیامبران و مقربان الهی شمرده است.^۳ بندگی خدا تاج افتخار هر انسان و مایه نزدیکی و تقرب او به ذات پاک ربوبی است. عبودیت، اطاعت بی قید و شرط و فرمانبرداری در تمام زمینه‌ها از خداست و در نهایت، عبودیت کامل آن است که انسان جز به معبود واقعی نیندیشد و جز در راه او گام بر ندارد. به واسطه بندگی، نفس انسانی صیقل پیدا می‌کند و قابلیت انعکاس نور الهی در او پدیدار می‌گردد و هرچه پاکی و صیقل بیشتر باشد، شفافیت و انعکاس آن بیشتر شده و جلوه‌های حضرت حق در او زیادتیر به ظهور می‌رسد.

در این مقاله برآنیم بعد از تبیین اجمالی معنای عبودیت و مفهوم‌شناسی آن و بیان فرق عبودیت و عبادت، به بررسی و تبیین تفصیلی شاخصه‌های آن در قرآن و روایات بپردازیم. در این راستا به تبیین شاخصه‌های عبودیت در ارتباط با خدا شامل تقوا و ورع، اخلاص، عبادت، شکر، صبر، توبه و بازگشت به سوی خدا و شاخصه‌های عبودیت در ارتباط با خلق خدا شامل تواضع و فروتنی، حلم و بردباری و احسان و خوش‌رفتاری خواهیم پرداخت.

لازم به ذکر است با تتبعی که انجام شد، به مطالب و مقالات متعددی در خصوص موضوع عبودیت برخوردیم؛ اما آنچه بدان پرداخته نشده، شاخصه‌های بندگی و عبودیت است.

مفهوم‌شناسی واژه‌های «شاخصه» و «عبودیت»

شاخصه یا شاخص واژه‌ای فارسی است که در فرهنگ معین به معنای «بلند برآمده، مرتفع، تیر که از بالای نشان درگذرد، سهم شاخص، نشانه‌ای که در آفتاب برای تعیین وقت (مخصوصاً ظهر) نصب کنند، نمودار، نماینده، مأخذ و پایه یا استاندارد» آمده است.^۴ همچنین فرهنگ فارسی عمید نیز علاوه بر موارد بالا، آن را به معنای «مرد گشوده چشم، کسی که میان مردم برگزیده و ممتاز باشد و چشمی که مژگان نزنند» دانسته است.^۵

۱. ذاریات/۵۶.

۲. یس/۶۱.

۳. ص/۳۰ و ۴۴.

۴. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ تهران: نشر بهزاد، چاپ اول، ۱۳۸۲ ه. ش؛ ج ۲، ص ۱۴۰۲.

۵. عمید، حسن؛ فرهنگ عمید؛ تهران: نشر سپهر، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ه. ش؛ ج ۲، ص ۱۲۷۳.



در مجموع، از آنچه در مورد معنای این واژه گفته شد، می‌توان معنای نشانه، علامت و یا چیزی که بیانگر وجود یا عدم وجود یک ویژگی در فرد است را برداشت نمود. به عبارت دیگر، شاخصه را می‌توان استانداردهایی در نظر گرفت که در صورت وجود در هر فرد، آن فرد را به وصف یا خصوصیتی برجسته می‌شناسیم.

واژه «عبودیت» نیز مصدری است از ریشه «عبد»، که در کتاب‌های لغت، آن را خلاف حر و مملوک، یعنی فرد غیر آزاد و کسی که در ملکیت فردی قرار دارد، معنا کرده‌اند.^۱ شیخ طبرسی نیز در تعریف واژه «عبد» می‌نویسد:

عبد انسانی است که برده و غلام دیگری باشد و نقطه مقابل آن حرّ و آزاد است و چون بنده برای مولای خود ذلیل و خاضع می‌باشد؛ از آن جهت به او عبد می‌گویند.^۲

با عطف نظر به ریشه لغوی عبودیت که از «عبد» گرفته شده، راغب اصفهانی در تبیین معنای عبودیت، آن را اظهار تذلل، خضوع و فروتنی^۳ معنا کرده است.

فرق عبودیت و عبادت

عبودیت و عبادت با هم ارتباط نزدیکی دارند. واژه عبادت نیز از ریشه «عبد» و به معنای نهایت فروتنی و اطاعت است. این دو لغت از نظر معنا تا حدی به هم نزدیک‌اند که در بعضی از موارد واژه‌شناسان آن‌ها را مترادف دانسته و در معنای اطاعت و خضوع مشترک شمرده‌اند.^۴ تنها فرقی که راغب در مفردات به

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ه.ق؛ ج ۳، ص ۲۷۰ و فیومی، احمد بن محمد؛ مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر؛ قم: مؤسسه دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ه.ق؛ ج ۲، ص ۳۸۹ و فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین؛ قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ه.ق؛ ج ۲، ص ۴۸.

۲. طبرسی، فضل بن حسن؛ ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ مترجمان: حسین نوری همدانی، محمد مفتاح، ابراهیم میر باقری، احمد بهشتی، سید هاشم رسولی محلاتی، ضیاءالدین نجفی، علی کاظمی، تهران: انتشارات فراهانی، چاپ اول، ۱۳۶۰ ه.ش؛ ج ۱، ص ۹۲.

۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ بیروت- دمشق: دارالقلم- الدار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه.ق؛ ص ۵۴۲.

۴. البستانی، فواد أفرام؛ ترجمه المنجد الابجدی، مترجم: رضا مهیار، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ ش. چاپ دوم؛ ص ۵۹۸، واژه «عبد» و حسینی زبیدی، محمدمرتضی؛ تاج العروس؛ بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه.ق؛ ج ۵، ص ۸۲.



آن اشاره نموده، این است که عبادت بلیغ‌تر از عبودیت و نهایت فروتنی و اطاعت است.^۱ عبادت یکی از مهم‌ترین جلوه‌های عبودیت و بندگی خداست که در دین مبین اسلام به عنوان راه قرب به خدا، بر آن تأکید زیادی شده است. علامه طباطبائی^۲ عبادت را تجسید عبودیت شمرده و می‌گوید:

عبادت نوعی تجسم‌دادن و ترسیم‌کردن عبودیت و مملوکیّت و اظهار حاجت به خداست.^۲

لازم به یادآوری است کلمه عبادت دو گونه کاربرد دارد. گاهی مراد از آن، همان پرستش، کرنش و تذلل در پیشگاه خداست که در استفاده عرفی، این معنا مراد است. گاهی مراد از عبادت، عبودیت و اطاعت است که از جامعیت بیشتری برخوردار می‌باشد. باید از روی قرینه‌ها فهمید که مراد از کلمه عبادت، کدام معناست. قهراً جاهایی که ماده فعلی این ریشه مثل «أعبدوا» یا «یعبدون» به کار رفته، باید از روی قراین به دست آورد که مراد از عبادت معنای پرستش یا معنای اطاعت است.

انواع عبودیت

از نظر قرآن کریم، عبودیت و بندگی به دو نوع عبودیت و بندگی خداوند متعال و عبودیت و بندگی باطل، شیطان، غیر خدا و طاغوت تقسیم می‌گردد. قرآن کریم هدف از بعثت پیامبران را دعوت به بندگی و پرستش خداوند و دعوت به اجتناب از عبودیت غیر خدا و طاغوت برشمرده و می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾^۳ ما در هر امتی رسولی

فرستادیم که خدای یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید.

علاوه بر تقسیم‌بندی بالا، علامه طباطبائی^۴ در تفسیر المیزان، عبودیت را به عبودیت عامه، یعنی خضوع و انفعال وجودی (همه عالم) در برابر مبدأ وجود و دیگری عبودیت خاصه، یعنی خضوع و انقیاد در صراط هدایت بسوی توحید، تقسیم نموده است.^۴

روشن است که بحث ما در این گفتار پیرامون عبودیت، اطاعت، بندگی و پرستش ذات مقدس خداوند

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ پیشین؛ ص ۵۴۲.

۲. طباطبائی، محمد حسین؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ ترجمه: موسوی همدانی، سید محمدباقر؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ه. ش؛ ج ۱۴، ص ۱۶۹.

۳. نحل/۳۶.

۴. طباطبائی، محمد حسین؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۶۲۷.

و عبودیت خاصه و اختیاری و تبیین شاخصه‌های این قسم از عبودیت خواهد بود.

اهمیت عبودیت

موضوع عبودیت، بندگی و اطاعت از خداوند متعال به اندازه‌ای با اهمیت است که خداوند، آن را هدف خلقت جن و انسان اعلام نموده و می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۱ جن و انس را جز برای اینکه عبودیت و بندگی مرا داشته باشند نیافریدم. ﴿

به نظر برخی از مفسرین شیعه و سنی، واژه «لیعبدون» به معنای بندگی و پرستش است و عبادت خداوند به عنوان جلوه و شاخص بندگی است. قمی ذیل آیه فوق می‌نویسد:

فرمود جن و انس را خلق کرد برای امر و نهی و تکلیف.^۲

طبرسی می‌نویسد:

ربیع گفته است لیعبدون بمعنی «لعبادتهم ایای» می‌باشد، یعنی آنان مرا اطاعت و عبادت کنند و شایسته پاداش نیک گردند؛ از مجاهد نقل شده است یعنی: من آنان را نیافریده‌ام مگر برای آنکه به آنان امر و نهی کنم و از آنان بخواهم که مرا پرستش کنند.^۳

همچنین بعضی مفسرین اهل سنت، نظیر سیوطی^۴ و ثعالبی^۵ در تفاسیر خود همین معنا را از قول ابن عباس نقل نموده‌اند:

جن و انس را خلق نکردم مگر برای این که آن‌ها را امر به عبادتم نمایم و جز برای اینکه به میل یا اکراه به بندگیم اقرار نمایند.

۱. ذاریات/۵۶.

۲. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی؛ قم: دارالکتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ه. ش؛ ج ۲، ص ۳۳۱.

۳. طبرسی، فضل بن حسن؛ ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ پیشین؛ ج ۲۳، ص ۳۳۱.

۴. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق؛ ج ۶، ص ۱۱۶.

۵. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد؛ جواهر الحسان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق؛ ج ۵، ص ۳۰۶.



نکته دیگری که نشانه اهمیت این موضوع است اینکه تمامی پیامبران الهی، مردم زمان خود را به عبودیت خدا دعوت کرده و از آن به عنوان صراط مستقیم الهی نام برده‌اند. قرآن کریم به طور مکرر از قول پیامبران، به این موضوع اشاره داشته و می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾^۱ خدا پروردگار من و پروردگار شما است، پس او را بپرستید این راه راست است.

در برخی آیات نیز از قول برخی پیامبران، نتیجه عدم پرستش و بندگی را عذاب الهی می‌داند. به عنوان مثال در بیانی از قول حضرت نوح علیه السلام می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ. أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ﴾^۲ بی‌تردید نوح را به سوی قومش فرستادیم [که به آنان بگو: من برای شما بیم‌دهنده‌ای آشکارم. که جز خدا را نپرستید؛ من بر شما از عذاب روزی دردناک بیمناکم].

شاخصه‌های عبودیت در قرآن و روایات

شاخصه‌های عبودیت را با استفاده از آیات قرآن و روایات، می‌توان به دو دسته کلی تقسیم نمود:

الف) شاخصه‌های عبودیت در ارتباط با خدا

با بررسی آیات و روایات به نشش شاخصه مهم در ارتباط با خداوند برمی‌خوریم که به شرح زیر به تبیین آن می‌پردازیم:

۱- تقوا و ورع

از مهم‌ترین نشانه و شاخصه‌های بندگان راستین خداوند، تقوا و ورع آنان است. تقوا از ماده «وقی» به معنای نگاه‌داشتن نفس از چیزی است که ضرر و زیان می‌رساند.^۳ تقوی در اصطلاح، همان خویشتن‌داری در برابر گناه و احساس مسئولیت و تعهد در پیشگاه حق و نخستین برنامه بندگان مؤمن خداست.^۴

۱. آل عمران/ ۵۱؛ مریم/ ۳۶.

۲. هود/ ۲۵ و ۲۶.

۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ پیشین؛ ص ۸۸۱.

۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ه. ش؛ ج ۱۹، ص ۴۰۱.



ورع نیز در لغت به معنای حرص بر پرهیز از گناه^۱ و مرحله و مرتبه‌ای بالاتر از تقواست. همان‌طور که امام علی علیه السلام می‌فرماید:

الْوَرَعُ الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ^۲؛ پارسایی درنگ کردن هنگام روبر و شدن با شبهه است.

البته در قرآن کریم فقط از واژه تقوا به عنوان خداترسی و پرهیز از گناه استفاده شده و واژه ورع به کار نرفته است. ورع در روایات اهل بیت علیهم السلام مورد استفاده قرار گرفته و در تعریف، از نظر معنایی با تقوا تقریباً به یک معنا گرفته شده است. به عنوان مثال، حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

قُرِنَ الْوَرَعُ بِالتَّقَى^۳؛ پارسایی با تقوا قرین است.

یا امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ابْنُ آدَمَ اجْتَنِبْ مَا حَرَمْتُ عَلَيْكَ تَكُنْ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ^۴؛ خدای عزوجل می‌فرماید: از آنچه بر تو حرام شده اجتناب کن تا باورع‌ترین مردم باشی.

یا در روایتی دیگر آمده است:

عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْوَرَعِ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ الَّذِي يَتَوَرَّعُ عَنْ مُحَارِمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ^۵؛ حفص بن غیاث گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم مرد باورع کیست؟ فرمود: آن‌که از حرام‌های خداوند عزوجل دوری گزیند.

همچنین حضرت علی علیه السلام در حدیث دیگری می‌فرماید:

أَصْلُ الْوَرَعِ تَجَنُّبُ الْأَثَامِ وَالتَّنَزُّهُ عَنِ الْحَرَامِ^۶؛ ریشه پارسایی، دوری از گناهان و اجتناب از حرام است.

بنابراین، مفهوم کلی تقوا و ورع، پرهیز از گناه و اطاعت از دستورات و واجبات الهی است. یعنی تقوا و ورع دو بال دارد که یکی ترک محرمات و دیگری انجام واجبات است.

با توجه به جایگاه ویژه تقوا در زندگی بندگان خدا، اکنون به تعدادی از آیات و روایاتی که تقوا و ورع را

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۲۴۳.

۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ قم: دارالکتب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ه.ق؛ ص ۱۲۵.

۳. همان؛ ص ۴۹۷.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ه.ق؛ ج ۲، ص ۷۷.

۵. همان.

۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ پیشین؛ ص ۱۹۹.



شاخصه مهم آنان می‌داند، نگاهی می‌اندازیم.

خداوند در سوره مریم می‌فرماید:

﴿تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا﴾^۱ این است بهشتی که به هر کس از بندگان

خود که پرهیز کار باشد، به میراث می‌دهیم. ﴿

با توجه به این آیه شریف، بهشت فقط جایگاه بندگانی است که با تقوا و خداترس باشند. فخر رازی به این موضوع اشاره داشته و می‌گوید:

معنی «من کان تقیا» یعنی کسی که به ترک گناهان تمسک جسته و عادتش این

باشد و از ترک واجبات پرهیز نماید. قاضی گوید: این معنا دلالت بر این دارد که

ورود به بهشت اختصاص به متقیان دارد و انسان فاسقی که مرتکب گناهان کبیره

شود، به آن (تقوا) وصف نمی‌شود.^۲

بنابراین نظر، تقوا از شاخصه‌های بارز بندگان خوب خدا و بهشتیان است.

همچنین در سوره مبارک فرقان، وقتی خداوند متعال به ویژگی‌های «عباد الرحمن» اشاره می‌نماید،

یکی از ویژگی‌های مهم آن‌ها را پرهیز از گناهان بزرگی نظیر قتل نفس و زنا دانسته و می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَزْنُونَ وَ

مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا﴾^۳ و کسانی اند که با خدا معبودی دیگر نمی‌خوانند و کسی را که خدا

[خونش را] حرام کرده است جز به حق نمی‌کشند، و زنا نمی‌کنند، و هر کس این‌ها را انجام

دهد سزایش را دریافت خواهد کرد. ﴿

پرهیز از قتل نفس و گناه بزرگ زنا، خود مصداق تقواست. یعنی بندگان خوب خدا انسان‌هایی با تقوا

هستند که از گناهان بزرگ به ویژه قتل انسان دیگر، مگر به حق و عمل زشت زنا پرهیز می‌نمایند. در

برخی از آیات، شاخصه تقوی و ورع به بیان دیگری مطرح شده است. به عنوان مثال، یکی از نشانه‌های

بندگان خدا، پرهیز از لغو و امور باطل شمرده شده است. خداوند متعال می‌فرماید:

۱. مریم/۶۳.

۲. فخرالدین رازی، ابوعبد الله محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق؛

ج ۲۱، ص ۵۵۴.

۳. فرقان/۶۸.



﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾^۱ و آنان که در مجلس غنا و دروغ‌پردازی و امور باطل حاضر نمی‌شوند و هنگامی که بر گفتار و کردار لغو می‌گذرند، با بزرگواری و متانت می‌گذرند. ﴿

اکثر مفسرین «زور» را شرکت در مجالس گناه و باطل تفسیر نموده‌اند. ابن عاشور، «زور» را عبارت از هر گونه عمل لغو و باطل، چه قولی و چه فعلی، می‌داند که شامل مجالس مشرکین و مجالسی که در آن دروغ، غیبت و غنا صورت گیرد نیز می‌شود.^۲ ابن کثیر نیز «زور» را شرک، عبادت بت‌ها، دروغ، فسق، کفر و امور لغو و باطل دانسته است.^۳ شیخ طبرسی می‌نویسد:

«وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» کسانی (هستند) که در مجالس باطل حاضر نمی‌شوند. مجالس باطل شامل مجالس غنا و فحش هم می‌شود. «وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»: هنگامی که از کارهای زشت و معصیت‌ها می‌گذرند، بزرگوارانه می‌گذرند و نشان می‌دهند که به این کارها راضی نیستند. زیرا بالاتر از اینند که در این کارها داخل شوند و با مردمی که به این کارها دست می‌زنند، اختلاط و آمیزش پیدا کنند.^۴

علامه طباطبائی^۵ نیز همین قول شیخ طبرسی را نقل نموده و در مورد ادامه آیه یعنی «وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» می‌نویسد:

کلمه «لغو» به معنای هر عمل و گفتاری است که مورد اعتنا نباشد و هیچ فایده‌ای که غرض عقلاً بر آن تعلق گیرد نداشته باشد، به طوری که گفته‌اند: شامل تمامی گناهان می‌شود و مراد از «مرور به لغو»، گذرکردن به اهل لغو است در حالی که سرگرم لغو باشند و معنای آیه این است که: بندگان رحمان چون به اهل لغو می‌گذرند و آنان را سرگرم لغو می‌بینند، از ایشان روی می‌گردانند و خود را پاک‌تر و منزهرتر از آن می‌دانند که در جمع ایشان در آیند و با ایشان اختلاط و همنشینی کنند.^۵

۱. فرقان/۷۲.

۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحرير والتنوير؛ بيروت: مؤسسه التاريخ، چاپ اول؛ ج ۱۹، ص ۹۷.

۳. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو؛ تفسير القرآن العظيم؛ بيروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ. ق؛ ج ۶، ص ۱۱۸.

۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ پیشین؛ ج ۱۷، ص ۲۲۹.

۵. طباطبائی، محمد حسین؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ پیشین؛ ج ۱۵، ص ۳۳۸.



در روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیز، از تقوا به عنوان مهم‌ترین نشانه بندگان خدا یاد شده است. در حدیثی که بیشتر به آن پرداختیم، امام صادق علیه السلام در جواب فردی که از ایشان در مورد حقیقت عبودیت پرسید، می‌فرماید:

و جُمْلَةُ اشْتَغَالِهِ فِيمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ وَ نَهَا عَنْهُ ... فَهَذَا أَوَّلُ دَرَجَةِ الْمُتَّقِينَ^۱؛ تمام اشتغالش به چیزهائی باشد که خداوند او را به انجام آن‌ها فرمان داده یا از آن‌ها باز داشته است. این نخستین درجه پرهیزکاران است.

از این حدیث شریف نیز که انجام اوامر و ترک نواهی الهی که همان تقواست را یکی از موارد بیانگر حقیقت عبودیت، می‌داند، می‌توان نتیجه گرفت که تقوا از شاخصه‌های مهم بندگی خداوند است.

در حدیث شریف معراج که از احادیث قدسی است، خداوند متعال خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: يَا أَحْمَدُ! هَلْ تَدْرِي مَتَى يَكُونُ لِي الْعَبْدُ عَابِدًا؟ قَالَ: لَا يَا رَبِّ، قَالَ: إِذَا اجْتَمَعَ فِيهِ سَبْعَ خِصَالٍ: وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ الْمَحَارِمِ ...^۲ ای احمد، می‌دانی بنده چه وقت عابد می‌شود؟ عرض کرد: نه خداوند، نمی‌دانم. خداوند فرمود: وقتی که در او هفت خصلت نیک جمع شود. تقوایی که او را از حرام‌ها باز می‌دارد

از مباحث بالا نتیجه می‌گیریم که تقوا و ورع از مهم‌ترین شاخصه‌ها و علامت‌های بندگان راستین خداوند متعال بوده و انسان بدون تقوا نمی‌تواند ادعای بندگی درگاه باری تعالی را نموده و در جرگه بندگان واقعی وارد شود.

۲- اخلاص

اخلاص، قصد قربت کردن و انجام عبادت و طاعت فقط برای خداست.^۳

از آیات متعدد قرآن کریم می‌توان دریافت که اخلاص یکی دیگر از نشانه‌ها و شاخصه‌های مهم عبودیت است. از جمله این آیات، آیه شریف «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»^۴ می‌باشد. شیخ طبرسی این گونه استدلال کرده:

۱. طبرسی، فضل بن حسن؛ مشکاة الانوار فی غرر الاخبار؛ نجف: مکتبه الحیدریه، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ه.ق؛ ص ۳۲۷.
۲. حر عاملی، محمد بن حسن؛ الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه، مترجم: کاظم خلخالی، زین العابدین، تهران: انتشارات دهقان، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ه.ش؛ ص ۳۸۹.
۳. طریحی، فخرالدین بن محمد؛ مجمع البحرین؛ تهران: انتشارات مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ه.ش؛ ج ۴، ص ۱۶۸.
۴. حمد/ ۵.



روی قانون ادبی عربی، مقدم شدن «إِيَّاكَ» (تو را) بر دو فعل، برای بیان انحصار است؛ یعنی خدایا منحصراً تو را می‌پرستیم، نه غیر تو را و فقط از تو کمک می‌جوییم، نه از غیر تو.^۱

این سخن شیخ طبرسی بیان‌گر این نکته است که پرستش حق تعالی، باید خالی از هر گونه شایبه و خالصانه باشد. گویی گفته شده: تنها تو را، ای کسی که دارای این اوصاف هستی، می‌پرستیم و فقط از تو مدد می‌جوییم و غیر تو را پرستش نمی‌کنیم و از او یاری نمی‌جوییم؛ تا خطاب دلالت بیشتری داشته باشد بر اینکه چون خالق جهان از چنین اوصاف و خصایصی برخوردار است، عبادت مختص اوست و جز او کسی سزاوار پرستش نیست.^۲

در مجموع دو جمله: «إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» یک معنا را می‌رسانند و آن عبودیت خالصانه است که هیچ گونه شایبه‌ای در آن نیست.

در آیه شریف «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»، یعنی: به آن‌ها فرمان داده نشد، مگر اینکه خدا را با اخلاص پرستش کنند،^۳ نیز به اخلاص در پرستش و بندگی خدا دستور داده شده است. طبری می‌نویسد:

آنچه که خداوند به اهل کتاب از یهود و نصاری امر فرموده، جز این نیست که بر اساس دین خالص، او را بپرستند. او را به تنهایی اطاعت کنند و شرک را با طاعت پروردگارشان مخلوط ننمایند.^۴

همچنین آیه شریف «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ»^۵ و یاد آورید هنگامی را که از بنی اسرائیل عهد گرفتیم که جز خدای را نپرستید، بر موضوع عبودیت خالصانه تأکید دارد. تفسیر صافی ذیل این آیه شریف حدیثی را نقل می‌کند که روشن‌کننده همین معناست. امام صادق (ع) می‌فرماید:

۱. طبرسی، فضل بن حسن؛ ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۴۳.

۲. طبرسی، فضل بن حسن؛ ترجمه جوامع الجامع؛ ترجمه: گروهی از مترجمان، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ه. ش؛ ج ۱، ص ۹.

۳. بیّنه/۵.

۴. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار المعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه. ق؛ ج ۳۰، ص ۱۷۰.

۵. بقره/۸۳.



مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ أَجَلَ مَنْ أَنْ لَا يَكُونَ فِي قَلْبِهِ مَعَ اللَّهِ غَيْرُهُ^۱ خداوند به بنده نعمتی بالاتر از اینکه در قلبش غیر از خدا، شخص دیگری را وارد نسازد، نداده است.

این به معنای اخلاص در بندگی و پرستش خداوند است.

خداوند در سوره فرقان نیز یکی از ویژگی‌هایی که برای عباد الرحمن برمی‌شمارد، اخلاص در عبودیت است. آنجا که می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ^۲ و (بندگان خدا) کسانی هستند که با خداوند معبود دیگری رانمی‌خوانند.﴾

در روایات وارده از اهل بیت علیهم‌السلام نیز اخلاص به عنوان نشانه‌ای مهم در عبودیت مورد تأکید واقع شده است. در روایتی که بیانگر اهمیت اخلاص در عبودیت است، امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَبْدًا لِلَّهِ حَقَّ عِبَادَتِهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ إِلَيْهِ فَحَيْثُ يَدَّ يَقُولُ هَذَا خَالِصٌ لِي فَيَقْبَلُهُ بِكَرَمِهِ^۳ هرگز بنده، عابد حقیقی و بنده واقعی نمی‌گردد، مگر آن‌که از تمام مخلوقات قطع نظر کرده، تنها چشم به خدا داشته باشد که در این صورت خداوند متعال می‌گوید: "این تنها برای من است" در نتیجه به کرمش، آن را می‌پذیرد.

نتیجه مباحث بالا این‌که، اخلاص از شاخصه‌های مهم عبودیت است.

۳- عبادت

از دیگر شاخصه‌ها و نشانه‌های مهم عبودیت و بندگی حق تعالی، عبادت اوست. برای روشن شدن موضوع، ابتدا به ترسیم مفهوم واژه «عبادت» می‌پردازیم.

مفهوم عبادت

واژه «عبادت» در اصل به معنای «خضوع»^۴ یا «نهایت خضوع»^۵ است، اما مفهوم «عبادت» در کاربرد متداول و شایع آن، تاحدودی مورد اختلاف است و در این زمینه چند نظر وجود دارد:

۱. فیض کاشانی، ملا محسن؛ تفسیر صافی، تهران: انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ه.ق؛ ج ۱، ص ۱۵۰.

۲. فرقان/ ۶۸.

۳. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی؛ بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه.ق؛ ج ۶۷، ص ۱۱۱.

۴. فیومی، احمد بن محمد؛ مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: موسسه دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق؛ ج ۲، ص ۱۴۲.

۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ پیشین؛ ص ۵۴۲.

۱- همان معنای اصلی، یعنی خضوع یا نهایت خضوع. این معنا مورد قبول بعضی از واژه‌شناسان مشهور است.^۱

۲- اطاعت و فرمانبرداری.^۲

۳- عملی که همراه با «قصد قربت» و انگیزه الهی است.

با دقت در مفهوم و کاربردهای واژه «عبادت»، روشن می‌شود که هر چند عبادت نوعی خضوع و فروتنی است، اما هر خضوعی عبادت نیست. بدون شک کسی که در برابر شخصی تواضع و خضوع می‌کند، نمی‌گویند او را عبادت کرده است. همچنین هرگونه اطاعت و فرمانبرداری نیز مصداق عبادت نیست. این که عبادت غیر خدا در اسلام حرام است، اما تواضع و اطاعت دیگری جایز است، دلیل آن است که عبادت مترادف این دو واژه نیست. بنابراین، معنای اول و دوم مورد تأیید نیست. نظریه سوم، یعنی عملی که با قصد قربت و جهت‌گیری الهی باشد، مورد قبول اکثر عالمان فقه و اصول و برخی دیگر است.^۳ به نظر می‌رسد این معنا نزدیک‌ترین معنا به مفهوم عبادت باشد. یادآور می‌شود، منظور از «قصد قربت» در تعریف عبادت، آن است که عمل، انگیزه و جهت الهی داشته باشد، اعم از این که به خاطر محبت و رضای حق یا امتثال امر او و یا شکرگزاری به درگاه او یا دستیابی به بهشت یا فرار از عذابش باشد.

آنچه از معنای عبادت به عنوان شاخصه‌ای برای عبودیت نتیجه می‌شود، همان معنای انس و ارتباط با خداوند و تذلل و کرنش با قصد قربت در پیشگاه با عظمت اوست که در واقع تجسید و تجسم عبودیت است.

عبادت شاخصه عبودیت

خداوند متعال در سوره مبارکه فرقان وقتی به معرفی عباد الرحمن و بندگان شایسته خود می‌پردازد، یکی از نشانه‌ها و ویژگی‌های آنان را سجده و قیام لیل که همان نماز و بالاترین جلوه عبادت است، بیان نموده و می‌فرماید:

۱. فیومی، احمد بن محمد؛ پیشین.

۲. حسینی زبیدی، محمدمرتضی؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۴۱۰؛ ابن منظور، محمد بن مکرم؛ پیشین؛ ج ۳، ص ۲۷۳.

۳. سبحانی، جعفر؛ تهذیب الاصول (تقریر دروس امام خمینی علیه السلام)، قم: انتشارات دارالفکر، ۱۳۶۷ ه. ش؛ ج ۱، ص ۱۱۱ و بروجردی، آقا ضیاء؛ نه‌ایة الافکار؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۶۴ ه. ش؛ ج ۱، ص ۱۸۳ و خویی، ابوالقاسم؛ محاضرات فی اصول الفقه، قم: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۹ ه. ق؛ ج ۲، ص ۱۸۴.





﴿وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا﴾^۱ و آنان برای پروردگارشان، در حال سجده و قیام شب‌زنده‌داری می‌کنند.

مراد از این بیتوته در شب، در حال سجده و حال ایستاده این است که شب را به عبادت خدا به آخر می‌رسانند، که یکی از مصادیق عبادتشان همان نماز است که هم افتادن به خاک جزء آن است و هم به پا ایستادن. و معنای آیه این است که بندگان رحمان کسانی هستند که شب را درک می‌کنند در حالی که برای پروردگار خود سجده‌کنندگان و یا به پا ایستادگانش (یعنی پشت سر هم سجده می‌کنند و برمی‌خیزند)، ممکن هم هست که مراد تهجد به نوافل شب باشد.^۲

قرآن کریم در جای دیگری می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ﴾^۳ همانا کسانی که مقربان درگاه پروردگار هستند، از پرستش او سر باز نمی‌زنند، او را تسبیح می‌گویند و برای او سجده می‌کنند.

بر اساس نظر برخی از تفاسیر^۴، مراد از کسانی که از آنان به عنوان «عند ربک» یاد شده علاوه بر ملائکه، بندگان مؤمن و مقرب الهی نیز هستند که از پرستش خدا و عبادت او سرباز نزده و به اطاعت و عبادت او می‌پردازند.

علاوه بر آیات فوق که عبادت را به عنوان شاخصه مهمی برای عبودیت معرفی می‌نمایند، برخی روایات نیز به این موضوع تصریح دارند. در روایتی که از امام علی (ع) نقل شده، ایشان می‌فرماید:

إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا أَهَمَّهُ حُسْنُ الْعِبَادَةِ؛^۵ هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، نیکویی عبادت را در دل او افکند.

امام صادق (ع) در حدیث دیگری می‌فرماید:

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا عِبَادِيَ الصَّادِقِينَ تَنَعَّمُوا بِعِبَادَتِي فِي الدُّنْيَا فَإِنَّكُمْ تَتَنَعَّمُونَ بِهَا فِي

۱. فرقان/۶۴.

۲. طباطبائی، محمد حسین؛ پیشین؛ ج ۱۵، ص ۳۳۲.

۳. اعراف/۲۰۶.

۴. مکارم شیرازی؛ پیشین؛ ج ۷، ص ۷۴؛ قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ هـ؛ ج ۵، ص ۲۷۴.

۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ پیشین؛ ص ۲۸۵، ج ۹۰.

الآخرة^۱ خدای تبارک و تعالی فرموده است: ای بندگان راستین من! در دنیا از نعمت عبادت من برخوردار شوید؛ زیرا که در آخرت به سبب آن منتّم می گردید.

از تحلیل و بررسی آیات و روایات فوق نتیجه می گیریم که عبادت از شاخصه های مهم بندگی خداست.

۴- شکر

شکر به معنای به یاد آوردن و تصور نعمت و اظهار آن^۲ و شناخت احسان و بازگو کردن و سپاس گزاری از مولا است.^۳

بندگان خدا با تأسی و پیروی از قرآن کریم، پیوسته به یاد نعمات خداوند هستند و به شکرگزاری می پردازند. در آیات قرآن، خداوند متعال ضمن دعوت از بندگان خود برای استفاده از نعمت های پاکیزه و حلال، شکر نعمت را یکی از نشانه های عبودیت معرفی نموده و می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾^۴ ای اهل ایمان؛ روزی حلال و پاکیزه ای که ما نصیب شما کردیم، بخورید و خدا را سپاس گزاری کنید؛ اگر منحصرّاً او را می پرستید.

«وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» فرمود: «و اشکروا لنا: شکر ما را بجای آرید» بجایش فرمود: «وَاشْكُرُوا لِلَّهِ: خدا را شکر گزارید»، تا بر مسئله توحید دلالت بیشتری داشته باشد و به همین جهت در ادامه فرمود: «إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ: اگر تنها او را می پرستید»، تا انحصار را افاده کند، چون اگر فرموده بود: «ان کنتم تعبدونه: اگر او را می پرستید»، این انحصار را افاده نمی کرد.^۵

بنابراین اگر می خواهید خدا را پرستید، شکر نعمت هایش را بجای آورید؛ زیرا شکر، رأس و مافوق عبادات است. «و اشکروا لله»، یعنی خداست که این نعمت ها را به شما روزی کرده است. و «ان کنتم اياه تعبدون» یعنی اینکه شما خود را ملزم

۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۸۳.

۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ ترجمه مفردات الفاظ قرآن، مترجم: غلامرضا خسروی، تهران: مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش؛ ج ۲، ص ۳۴۳.

۳. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ پیشین؛ ج ۵، ص ۲۹۲.

۴. بقره/۱۷۲.

۵. طباطبائی، محمدحسین؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۶۴۴.





به اطاعت از خدا و قرب به او می‌نمایید، به واسطه این که فقط او نعمت‌دهنده است نه غیر او.^۱

در سوره نحل هم همین مضمون مورد اشاره قرار گرفته است:

﴿فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنَّ كُتُوبَكُمْ إِيَّاهُ تُعْبَدُونَ﴾^۲ از آنچه خداوند روزی شما کرده است، بخورید که حلال و پاکیزه است و شکر نعمت خدا را بجا آورید، اگر او را می‌پرستید.^۳

در آیات دیگری، خداوند از برخی پیامبران به عنوان بندگان شکرگزار یاد نموده که از آن می‌توان نتیجه گرفت که شکرگزاری یکی از شاخصه‌ها و نشانه‌های مهم بندگی و عبودیت است. به عنوان مثال، در سوره اسراء خداوند متعال، حضرت نوح علیه السلام را به عنوان بنده بسیار شکرگزار خود معرفی نموده و خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید:

﴿ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا﴾^۴ ای فرزندان کسانی که با نوح (بر کشتی) سوار کردیم، او بنده شکرگزاری بود.^۵

«شکور» صیغه مبالغه و به معنی بسیار شکرگزار است. بدون شک، همه پیامبران بندگان شکرگزار برای خدا بودند، ولی ویژگی‌هایی در احادیث برای حضرت نوح علیه السلام آمده که او را شایسته این توصیف کرده است. از جمله این که هر زمان که لباس می‌پوشید، آب می‌نوشید، غذایی می‌خورد و یا نعمت دیگری به او می‌رسید، فوراً به یاد خدا می‌افتاد و شکرگزاری می‌کرد.^۶

در روایات نیز از شکر به عنوان مهم‌ترین عبادت بندگان مخلص و بالاترین و برترین عبادت یاد شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لَوْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى عِبَادَةٌ تَعْبُدُ بِهَا عِبَادُهُ الْمُخْلِصُونَ أَفْضَلُ مِنَ الشُّكْرِ عَلَى كُلِّ حَالٍ لَا طَلَقَ لَفْظُهُ فِيهِمْ مِنْ جَمِيعِ الْخَلْقِ بِهَا فَلَمَّا لَمْ يَكُنْ أَفْضَلُ مِنْهَا خَصَّهَا مِنْ بَيْنِ الْعِبَادَاتِ وَ خَصَّ أَرْبَابَهَا فَقَالَ: «وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِي الشَّاكِرُونَ»^۷؛ اگر نزد خداوند متعال عبادتی از عبادت‌هایی که بندگان

۱. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر؛ پیشین؛ ج ۵، ص ۱۹۱.

۲. نحل/۱۱۴.

۳. اسراء/۳.

۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ پیشین؛ ج ۱۲، ص ۲۴.

۵. منسوب به امام صادق علیه السلام؛ جعفر بن محمد؛ مصباح الشریعة، بیروت: اعلمی، چاپ اول، ۱۴۰۰ هـ. ق؛ ص ۲۴.



مخلص به آن عبادت می‌کنند بهتر و بالاتر از شکر بود، البته اسمی از آن برده و بندگان خود را به آن عبادت مخصوص امر می‌فرمود، ولی چون عبادتی بهتر و مطلوب‌تر از آن نبود، از این لحاظ این عبادت را انتخاب فرموده و از میان بندگان خود تنها اشخاصی را انتخاب کرده و از آنان اسم برده که شاکر هستند و فرمود: «و کم است در میان بندگان من اشخاصی که شاکر هستند».

این حدیث شریف، با صراحت بر شکر، به عنوان شاخصه عبودیت خداوند، تأکید نموده و شکرگزاران را بندگان واقعی خدا معرفی کرده است. نتیجه بررسی مضمون آیات مورد اشاره و حدیث پایانی این است که شکر از شاخصه‌های بندگی خدای متعال می‌باشد.

۵- صبر

صبر به معنای خویشن‌داری در سختی و تنگی^۱ و مخالف بی‌تابی و جزع^۲ می‌باشد. صبر از ویژگی‌های بارز بندگان شایسته خداوند به خصوص انبیا و اولیاست که در قرآن بارها بر آن تأکید شده و پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان به آن دعوت شده‌اند. به عنوان مثال، خداوند متعال در سوره هود خطاب به پیامبرش می‌فرماید:

﴿وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۳ و صبر کن؛ که خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.

نظیر این دعوت به صبر، در آیات دیگر قرآن مانند آیات ۱۰ سوره یونس، ۱۲۷ سوره نحل، ۲۸ سوره کهف، ۱۷ سوره ص، ۴۸ سوره طور و ۱۰ سوره مزمل، به چشم می‌خورد. بنابراین با توجه به سختی‌هایی که بر سر راه دعوت پیامبران به دین خدا وجود دارد، هم آنان و هم گروندگان به ایشان، مأمور به شکیبایی، صبر و تحمل‌اند.

در آیات ۴۱ تا ۴۴ سوره مبارک ص، خداوند متعال به معرفی یکی از بندگان و پیامبرانش، ایوب نبی ﷺ که الگوی صبر در طول تاریخ است، می‌پردازد. ابتدا خطاب به پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

﴿وَإِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ﴾^۴ به یاد آور بنده ما ایوب

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ پیشین؛ ص ۴۷۴.

۲. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ پیشین؛ ج ۷، ص ۱۱۵.

۳. هود/۱۱۵.

۴. ص/۴۱.

را آن زمان که پروردگار خود را ندا داد که شیطان مرا دچار عذاب و گرفتاری کرد. ﴿

ایوب سومین پیامبری است که گوشه‌ای از زندگی او در این سوره مطرح شده و پیامبر اکرم ﷺ موظف شد سرگذشت او را برای مسلمانان بازگو کند تا از مشکلات طاقت‌فرسا نهراسند و از لطف و رحمت خدا هرگز مأیوس نشوند.

خداوند در ادامه داستان حضرت ایوب علیهِ السلام، ضمن بیان مصیبتی که بر او وارد شده، می‌فرماید:

﴿إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِّعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾^۱ ما او را صابر و شکیبایافتیم، چه بنده خوبی بود ایوب که بسیار بازگشت‌کننده به سوی ما بود. ﴿

قابل توجه این که در این جمله، حضرت ایوب به سه وصف مهم توصیف شده است که این سه، در هر کس جمع شود، وی را الگویی متمایز از دیگران خواهد کرد: ۱- مقام عبودیت ۲- صبر، شکیبایی و استقامت ۳- بازگشت‌پی‌داری به سوی خدا.^۲

در روایات نیز تعابیر زیبایی در مورد صبر به کار رفته است. به عنوان مثال، پیامبر اکرم ﷺ، از صبر به عنوان بهترین مرکب تعبیر نموده و فرموده است:

الصَّبْرُ خَيْرُ مَرْكَبٍ مَا رَزَقَ اللَّهُ عَبْدًا خَيْرًا لَهُ وَلَا أَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ^۳ صبر بهترین مرکب است. خداوند چیزی نصیب بنده‌اش نکرد که از صبر بهتر و وسیع‌تر باشد.

در حدیث دیگری، امام صادق علیهِ السلام صبر را برای ایمان به منزله سر برای بدن دانسته و می‌فرماید:

الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِيمَانُ^۴ صبر برای ایمان به منزله سر برای بدن است؛ هرگاه سر از بدن جدا شود، جسد از بین می‌رود همان‌طور نیز هرگاه صبر از بین رود، ایمان نیز از بین خواهد رفت.

بر اساس مفاد آیات بررسی شده و دو روایت مورد اشاره، صبر نیز از دیگر شاخصه‌های مهم عبودیت می‌باشد.

۱. ص/ ۴۴.

۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ پیشین؛ ج ۱۹، ص ۳۰۰.

۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ پیشین؛ ج ۷۹، ص ۱۳۹.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۸۷.

۶- توبه و بازگشت به سوی خدا

بندگان خوب خدا، در صورت خطا و اشتباه یا ترک اولی، به یاد خدا افتاده و با رجوع به سمت او، از کرده خود ابراز پشیمانی و عذرخواهی می‌کنند. این در مورد تعدادی از پیامبران الهی از جمله حضرت داوود، سلیمان و ایوب علیهم‌السلام در قرآن کریم آمده است. نکته مهم این که خداوند متعال از این انبیای بزرگ با عنوان «عبدنا» یاد کرده، سپس آن‌ها را با ویژگی «اَوَاب» بودن ستوده است. «اَوَاب» از ماده «اوب» می‌باشد که بنا بر نظر اهل لغت، به معنای رجوع و بازگشت به سوی خداست.^۱ با توجه به این که واژه «توبه» از ماده «توب» با واژه فوق، اشتراک معنایی داشته و به معنای رجوع و بازگشت به سوی خدا می‌باشد^۲ و در اصطلاح عموم کاربرد و قرابت بیشتری به ذهن دارد، عنوان این قسمت از بحث را توبه و بازگشت به سوی خدا نهادیم.

در اولین آیه مورد بحث، خداوند متعال خطاب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

﴿صَبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْاَيْدِ اِنَّهُ اَوَابٌ﴾^۳ بر آنچه می‌گویند صبر کن و به یاد آور بنده ما داوود را که نیرومند بود و بسیار به خدا رجوع داشت.

داوود علیه‌السلام یکی از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل بود که حکومتی بزرگ داشت و در آیات متعددی از قرآن مجید، مقام والای او ستوده شده است. به دنبال بحث‌هایی که در آیات گذشته پیرامون کارشکنی‌های مشرکان و بت‌پرستان و دادن نسبت‌های ناروا به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از سوی آن‌ها (مطرح شد)، قرآن در این جا برای دل‌داری پیامبر و مؤمنان اندک آن روز، داستان داوود را مطرح می‌کند. داوودی که خداوند آن قدرت را به او داد و حتی کوه‌ها و پرندگان را مسخر او ساخت تا نشان دهد هنگامی که لطف او شامل حال کسی باشد، کاری از انبوه دشمنان ساخته نیست. هرچند این پیامبر بزرگ نیز، حتی با آن همه قدرت ظاهری، از زخم زبان مردم در امان نماند. داستان حضرت داوود تسلی‌خاطری برای پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود تا پیامبر بداند این مسئله منحصر به وی نبوده و پیامبران دیگر در طول تاریخ به چنین شرایطی مبتلا بوده‌اند. خداوند نخست

۱. ابن فارس، احمد بن فارس؛ معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الأعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ه. ق؛ ج ۱، ص ۱۵۲.

۲. همان؛ ص ۳۵۷.

۳. ص ۱۷/۱.





می‌فرماید: «اضْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ»؛ «اواب» از ماده «اواب» (بر وزن قول) به معنی بازگشت اختیاری به سوی چیزی است و از آنجا که «اواب» صیغه مبالغه می‌باشد، اشاره به این است که او بسیار به سوی پروردگارش بازگشت می‌کرد و از کوچک‌ترین غفلت و ترک اولی توبه می‌نمود.^۱

شیخ طبرسی نیز در توضیح این آیه می‌نویسد:

«إِنَّهُ أَوَّابٌ: همانا اوست بسیار باز گردنده» یعنی بسیار توبه‌کننده‌ای که از هر چیزی که برای خداوند ناپسند باشد، رجوع کرده و به سوی آنچه خداوند واجب کرده است، بازگردد و «اواب» از «آب- یؤب» به معنی «رجع» می‌باشد.^۲

در ادامه همین سوره می‌فرماید:

﴿وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾^۳ و ما به داوود، سلیمان را عطا کردیم که چه بنده خوبی بود و بسیار رجوع‌کننده (به ما) بود.^۴

تعبیر به «انه اواب»، درست همان تعبیری است که درباره پدرش داوود در آیه ۱۷ همین سوره آمده بود و با توجه به اینکه «اواب» صیغه مبالغه است و مفهومش «بسیار بازگشت‌کننده» می‌باشد و قید و شرطی در آن نیست، می‌تواند بیانگر بازگشت به اطاعت فرمان خدا، بازگشت به حق و عدالت و بازگشت از غفلت‌ها و ترک اولی‌ها باشد.^۵

«نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ» ستایشی برای سلیمان است؛ یعنی او طاعت و عبادت و بازگشت فراوانی به سمت خدا داشت.^۶

سپس در ادامه همین سوره خداوند متعال تعبیر «نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ» را در مورد حضرت ایوب علیه السلام به کار می‌برد و از او به عنوان بنده‌ای صبور، بسیار توبه‌کننده و بازگشت‌کننده به سوی خدا یاد می‌کند.

۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ پیشین؛ ج ۱۹، ص ۲۳۶ تا ۲۳۸.

۲. طبرسی، فضل بن حسن؛ ترجمه تفسیر مجمع البیان، پیشین؛ ج ۲۱، ص ۸۲.
۳. ص ۳۰/۳.

۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ پیشین؛ ج ۱۹، ص ۲۷۱.

۵. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو؛ پیشین؛ ج ۷، ص ۵۵.

۶. ص ۴۴/۴.

در روایات نیز، از توبه به عنوان دوست‌داشتنی‌ترین چیز در نزد خدا یاد شده است. پیامبر اکرم ﷺ در این باره می‌فرماید:

مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَعْظَمُ مِنَ الْمَلِكِ وَلَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ مُؤْمِنٍ تَائِبٍ أَوْ مُؤْمِنَةٍ تَائِبَةٍ؛^۱ مثل مؤمن در نزد خدا مانند ملک مقرب است. همانا جایگاه مؤمن نزد خدا از ملک، بزرگ‌تر است و هیچ چیزی محبوب‌تر از مرد یا زن مؤمن توبه‌کار و بازگشت‌کننده به سوی خدا نیست.

همچنین در حدیث دیگری که از امام باقر (ع) وارد شده، ایشان محبوب‌ترین بنده نزد خدا را، گنه‌کار توبه‌کننده معرفی نموده و می‌فرماید:

إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ الْمُفْتَنَ التَّوَّابَ؛^۲ از محبوب‌ترین بندگان نزد خدا، گنه‌کار توبه‌گر است.

از آیات و روایات بالا استفاده می‌شود که توبه از دیگر شاخصه‌های بندگان خوب خدای متعال است.

ب) شاخصه‌های عبودیت در ارتباط با خلق خدا

برخی از شاخصه‌های عبودیت، در ارتباط با خلق خدا و مردم تجلی می‌یابد که در این قسمت به این دسته از شاخصه‌ها می‌پردازیم.

۱- تواضع و پرهیز از تکبر

خداوند متعال در سوره فرقان، در تبیین ویژگی‌های بندگان برگزیده‌اش می‌فرماید:

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾^۳ بندگان خاص خداوند رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی‌تکبر بر زمین راه می‌روند. ﴿

در مورد معنای «هون» نظرات مفسران متعدد است. طبری می‌نویسد:

بندگان خدا بر روی زمین با حلم، آرامش و وقار و در حالی که متکبر و ظالم

۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ پیشین؛ ج ۵۷، ص ۲۹۹.

۲. همان؛ ج ۶، ص ۳۸.

۳. فرقان/۶۳.





نیستند، راه می‌روند.^۱

وی از ابن عباس نقل می‌کند: هون یعنی اطاعت، عفاف و تواضع.^۲

ابن کثیر نیز همین قول طبری را تأیید نموده و راه رفتن با «هون» را، راه رفتن با آرامش و وقار و بدون تکبر دانسته است.^۳

تفسیر جلالین نیز «هون» را، سکینه و تواضع معنا کرده است.^۴

علامه طباطبائی^۵ نیز می‌نویسد:

مؤمنین کسانی هستند که روی زمین با وقار و فروتنی راه می‌روند و «هون»، به طوری که راغب گفته، به معنای تذلل و تواضع است. بنابراین، به نظر می‌رسد که مقصود از راه رفتن در زمین نیز، کنایه از زندگی کردنشان در بین مردم و معاشرتشان با آنان باشد. پس مؤمنین، هم نسبت به خدای تعالی تواضع و تذلل دارند و هم نسبت به مردم چنین‌اند.^۵

در روایات معصومین^۶ نیز از تواضع به عنوان یکی از ویژگی‌های بارز بندگان خدا که باعث بالا رفتن مقام معنوی و رفعت شأن و برتری آنان می‌گردد، یاد شده است. پیامبر اکرم^۷ می‌فرماید:

إِذَا تَوَاضَعَ الْعَبْدُ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ^۸؛ زمانی که بنده (در مقابل خالق و خلق) تواضع پیشه کند، خداوند او را به آسمان هفتم عروج می‌دهد.

در حدیث دیگری پیامبر اکرم^۹ می‌فرماید:

إِنَّ التَّوَاضُّعَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا رَفْعَةً فَتَوَاضَّعُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ^{۱۰}؛ تواضع مقام معنوی بنده را زیاد می‌کند، پس خداوند شما را رحمت کند تواضع داشته باشید.

۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر؛ پیشین؛ ج ۱۹، ص ۲۱.

۲. همان؛ ص ۲۲.

۳. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو؛ پیشین؛ ج ۶، ص ۱۱۰.

۴. محلی، جلال الدین و سیوطی، جلال الدین؛ تفسیر جلالین، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ. ق. ص ۳۶۸.

۵. طباطبائی، محمد حسین؛ پیشین؛ ج ۱۵، ص ۳۳۱.

۶. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی؛ مجموعه ورام، قم: مکتبه فقیه، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ. ق.؛ ج ۱، ص ۲۰۱.

۷. همان.

از بررسی آیات و روایات بالا، می‌توان نتیجه گرفت که تواضع و پرهیز از تکبر، از مهم‌ترین نشانه‌های بندگان خدا در تعامل با مردم می‌باشد.

۲- حلم و بردباری

یکی دیگر از شاخصه‌هایی که خداوند متعال در ادامه آیه ۶۳ سوره فرقان، برای بندگان خاص خود برمی‌شمارد، حلم و بردباری است. آن‌جا که می‌فرماید:

﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾^۱ هنگامی که جاهلان آن‌ها را مورد خطاب قرار

می‌دهند و به جهل و جدال و سخنان زشت می‌پردازند، در پاسخ آن‌ها «سلام» می‌گویند.

بسیاری از مفسرین «قالوا سلاماً» را تفسیر به حلم و بردباری نموده‌اند. طبری از قول حسن و مجاهد می‌گوید:

زمانی که جاهلان بندگان صالح را با الفاظ زشت خطاب قرار می‌دهند، آنان حلم و بردباری می‌ورزند.^۲

ابن ابی‌حاتم نیز می‌نویسد:

هنگامی که جاهلان آنان را خطاب قرار می‌دهند، آنان جاهلانه برخورد نکرده، بلکه با حلم و بردباری برخورد می‌نمایند.^۳

ابن کثیر^۴ و شیخ طبرسی^۵ نیز همین مضمون را آورده و «قالوا سلاماً» را، به معنای حلم و بردباری تفسیر نموده‌اند.

روایات نیز حلم را به عنوان یکی از نشانه‌های بندگان مؤمن و عابد؛ و از محبوب‌ترین چیزها نزد خدا معرفی نموده است. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید:

مَا مِنْ جُرْعَةٍ يَتَجَرَّعُهَا الْعَبْدُ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ جُرْعَةٍ غِيْظٍ يَتَجَرَّعُهَا عِنْدَ تَرُدِّهَا فِي قَلْبِهِ

۱. فرقان/۶۳.

۲. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر؛ پیشین؛ ج ۱۹، ص ۲۲.

۳. ابن ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد؛ تفسیر القرآن العظیم، عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز، چاپ سوم، ۱۴۱۹ هـ. ق؛ ج ۸، ص ۲۷۲۳.

۴. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو؛ پیشین؛ ج ۶، ص ۱۱۱.

۵. طبرسی، فضل بن حسن؛ ترجمه تفسیر مجمع البیان، پیشین؛ ج ۱۷، ص ۲۲۲.





إِمَّا بَصْبَرٍ وَإِمَّا بِحِلْمٍ^۱ جرعه‌ای نیست که بنده بنوشد و نزد خدای عز و جل از جرعه خشمی که آن را بنوشد، دوست داشتنی تر باشد، هنگامی که در دلش می‌چرخد یا به وسیله صبر و شکیبایی و یا بردباری.

در حدیث دیگری که از امام رضا (ع) وارد شده، ایشان می‌فرماید:
لَا يَكُونُ الرَّجُلُ عَابِدًا حَتَّى يَكُونَ حَلِيمًا؛ مرد عابد نباشد، مگر این که حلیم و خویشتن‌دار باشد.^۲

نتیجه بررسی آیات و روایات مورد اشاره این است که حلم و بردباری، از دیگر شاخصه‌های عبودیت و نشانه بندگان خدا در ارتباط با خلق است.

۳- احسان و خوش رفتاری

یکی دیگر از شاخصه‌های عبودیت که در ارتباط با خلق خدا متجلی می‌گردد و در قرآن و روایات بر آن تأکید فراوان شده، احسان و خوش رفتاری با مردم، مخصوصاً پدر و مادر، خویشان و همسایگان است. خداوند متعال ضمن تأکید بر پرستش و عبادتش و پرهیز دادن از شرک می‌فرماید:

﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾^۳ و خدا را پرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و همسایه نزدیک و همسایه دور و دوست و همنشین و واماندگان در سفر و بردگانی که مالک آن‌ها هستید، زیرا خداوند کسی را که متکبر و فخر فروش است (و از ادای حقوق دیگران سرباز می‌زند) دوست نمی‌دارد. ﴿

در این آیه، خداوند متعال بعد از دستور به پرستش خود، به عنوان یگانه معبودی که شایسته پرستش است و شریک نگرفتن برای او، در مرحله اول دستور نیکی، خوش رفتاری و احترام به پدر و مادر، و در مراحل بعدی دستور نیکی و خوش رفتاری با خویشاوندان و نزدیکان، فقیران و مستمندان، یتیمان، همسایه نزدیک (خویشاوند یا مسلمان) و همسایه دور (غیر خویشاوند یا غیر مسلمان) می‌دهد و سپس

۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۱۱۱.

۲. همان.

۳. نساء/۳۶.



به نیکی و خوش رفتاری با «صاحب بالجنب» که به رفیق سفر یا همسفر، همسر، کسی که به انسان روی آورده و از انسان تقاضای کمک دارد و خدمت‌گزار تفسیر شده، توصیه می‌فرماید. در انتهای آیه نیز سفارش «ابن السبیل» یعنی مسافر در راه مانده و غلامان و کنیزان را نموده و توصیه و سفارش به نیکی و خوش رفتاری با آنان را می‌فرماید.^۱

در آیه دیگری خداوند متعال با تأکید بر همین مضمون، یعنی دستور به عبادت ذات مقدسش، دستور نیکی و خوش رفتاری با پدر و مادر، خویشاوندان، یتیمان و مساکین داده و می‌فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾^۲ و (به یاد آورید) زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و نسبت به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید و با مردم، نیک سخن بگوئید. ﴿

نکته مهمی که از این آیه استفاده می‌شود، این است که خداوند بعد از پیمان گرفتن از بنی اسرائیل، مبنی بر پرستش نکردن غیر خدا و نیکی به والدین و نزدیکان، به نیکو سخن گفتن، حسن معاشرت و خوش رفتاری با مردم دستور داده است.

در روایات نیز بر نیکی و خوش رفتاری با مردم تأکید زیادی شده است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِطَلَاقَةِ الْوَجْهِ وَحُسْنِ اللَّقَاءِ؛^۳ شما با مالتان (به سبب محدودیت آن) نمی‌توانید بر مردم توسعه و گشایش ایجاد کنید، پس بر آنان با گشاده‌رویی و حسن رفتار در زمان ملاقات، گشایش ایجاد کنید.

بنابر مفاد آیات و روایت بالا، احسان و خوش رفتاری نیز از شاخصه‌های عبودیت در ارتباط با مردم به حساب می‌آید.

۱. طبرسی، فضل بن حسن؛ ترجمه تفسیر مجمع البیان، پیشین؛ ج ۵، ص ۱۴۲.

۲. بقره/۸۳.

۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ پیشین؛ ج ۷۱، ص ۱۵۹.



نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت، به این نتیجه می‌رسیم که عبودیت مقام والایی است که فقط پیامبران، اولیاء و صالحان، با تلاش و کوشش به آن دست یافته و احراز این مقام نیز مستلزم ایجاد شرایطی در انسان است که منجر به بروز نشانه‌هایی در او می‌شود که از آن تعبیر به شاخصه نمودیم. با بررسی آیات و روایات، به دو شاخصه کلی در ارتباط با خدا و خلق خدا دست می‌یابیم که خود به چند شاخصه جزئی تقسیم می‌گردد. از بین شاخصه‌های عبودیت در ارتباط با خدا، تقوا از اهمیت بیشتری برخوردار است. در مراتب بعدی اهمیت نیز، اخلاص، عبادت، شکر، صبر و توبه قرار دارد. در بین شاخصه‌های مرتبط با خلق خدا نیز، به تواضع و فروتنی، حلم و بردباری و احسان و خوش‌رفتاری با مردم دست پیدا کردیم.





۱. قرآن کریم؛ ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد؛ تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفى الباز، چاپ سوم، ۱۴۱۹ ه.ق.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحریر و التنویر؛ بیروت: مؤسسه التاریخ، چاپ اول.
۴. ابن فارس، ابوالحسن احمد بن فارس بن زکریا؛ معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ه.ق.
۵. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو؛ تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۹ ه.ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ه.ق.
۷. منسوب به امام صادق (علیه السلام)، جعفر بن محمد؛ مصباح الشریعه، بیروت: اعلمی، چاپ اول، ۱۴۰۰ ه.ق.
۸. بروجردی، آقا ضیاء؛ نهضت افکار، قم: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۶۴ ه.ش.
۹. بستانی، فواد أفرام؛ ترجمه المنجد الابهجی، مترجم: رضا مهیار، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ه.ش.
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارالکتب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ه.ق.
۱۱. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد؛ جواهر الحسان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه.ق.
۱۲. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم؛ الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ه.ق.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن؛ الجواهر السنیة فی الاحادیث القدسیه، مترجم: کاظم خلخالی، زین العابدین، تهران: انتشارات دهقان، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ه.ش.
۱۴. حسینی زبیدی، محمد مرتضی؛ تاج العروس، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه.ق.
۱۵. خویی، ابوالقاسم؛ محاضرات فی اصول الفقه، قم: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۹ ه.ق.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن، بیروت- دمشق: دارالقلم- الدار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه.ق.
۱۷. _____؛ ترجمه مفردات الفاظ قرآن، مترجم: غلامرضا خسروی، تهران: مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ه.ش.



۱۸. سبحانی، جعفر؛ تهذیب الاصول یا تقریر درس امام خمینی علیه السلام، قم: انتشارات دارالفکر، ۱۳۶۷ ه.ش.
۱۹. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ه.ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن؛ ترجمه جوامع الجامع، ترجمه: گروهی از مترجمان، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ه.ش.
۲۱. _____؛ ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجمان: حسین نوری همدانی، محمد مفتاح، ابراهیم میر باقری، احمد بهشتی، سید هاشم رسولی محلاتی، ضیاء الدین نجفی، علی کاظمی، تهران: انتشارات فراهانی، چاپ اول، ۱۳۶۰ ه.ش.
۲۲. _____؛ مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، نجف: مکتبه الحیدریه، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ه.ق.
۲۳. طبری، أبوجعفر محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه.ق.
۲۴. طریحی، فخرالدین بن محمد؛ مجمع البحرین، تهران: انتشارات مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ه.ش.
۲۵. عمید، حسن؛ فرهنگ عمید، تهران: نشر سپهر، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ه.ش.
۲۶. فخرالدین رازی، ابوعبد الله محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ه.ق.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ه.ق.
۲۸. فیض کاشانی، ملا محسن؛ تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ه.ق.
۲۹. فیومی، احمد بن محمد؛ مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: مؤسسه دار الهجره، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ه.ق.
۳۰. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی، قم: دارالکتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ه.ش.
۳۱. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ه.ش.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ه.ق.
۳۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه.ق.
۳۴. محلی، جلال الدین و سیوطی، جلال الدین؛ تفسیر جلالین، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۹ ه.ق.
۳۵. مطهری، مرتضی؛ اسلام و مقتضیات زمان، تهران: صدرا، ۱۳۶۲ ه.ش.
۳۶. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، تهران: نشر بهزاد، چاپ اول، ۱۳۸۲ ه.ش.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ه.ش.
۳۸. طباطبایی، محمد حسین؛ ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی، سید محمدباقر؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ه.ش.
۳۹. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی؛ مجموعه ورام، قم: مکتبه فقیه، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه.ق.